

## بیان الفرق بین الإلحاد و الزندقة و التعطیل و بین دقائق التوحید

از ابواسحاق بن نظام بن منصور شیرازی واعظ  
(به انضمام دو اجازه به جلال‌الدین صدیق طیبسی)<sup>۱</sup>

محمد سوری<sup>۲</sup>

### چکیده

ابواسحاق بن نظام بن منصور شیرازی واعظ یکی از دانشمندان سده نهم هجری و ساکن یزد است که درباره او تقریباً هیچ آگاهی مهمی وجود ندارد. رساله کوتاه بیان الفرق بین الإلحاد و الزندقة و التعطیل و بین دقائق التوحید از آثار مسلم اوست که به خط خودش در کتابخانه فاضل خوانساری در خوانسار (مجموعه خطی شماره ۲۳۹) باقی مانده است. او این رساله را به جلال‌الدین صدیق طیبسی اهدا کرده است. از این فرد نیز هیچ اطلاع دیگری در دست نیست. در همان مجموعه خطی دو اجازه روایت و اجتهاد به جلال‌الدین صدیق طیبسی وجود دارد؛ از امام بن العلاء و عبدالغفار بن سعید بن عبدالله؛ که این دو فرد نیز برای ما ناشناخته‌اند. در اینجا این سه متن را تصحیح کرده‌ایم.

کلید واژه‌ها: ابواسحاق بن نظام بن منصور شیرازی واعظ، جلال‌الدین صدیق طیبسی، امام بن العلاء، عبدالغفار بن سعید بن عبدالله، بیان الفرق بین الإلحاد و الزندقة و التعطیل و بین دقائق التوحید

۱. از استاد دکتر نصرالله پورجوادی که مقدمه اینجانب و متن رساله را پیش از چاپ خواندند و نکته‌های سودمندی را یادآوری کردند، سپاسگزارم.

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دوره دکتری کلام در دانشگاه قم

## مقدمه

در مجموعه خطی شماره ۲۳۹ متعلق به کتابخانه فاضل خوانساری در خوانسار رساله کوتاهی وجود دارد به نام *بیان الفرق بین الإلحاد والزندقه و التعتیل و بین دقائق التوحید* به قلم ابواسحاق بن نظام بن منصور که ظاهراً از حکما و عرفای سده نهم در یزد بوده و رساله کوتاه خود را در اوایل ذیقعدة سال ۸۵۲ به کتابت درآورده و به جلال‌الدین صدیق طبسی که مدتی را در یزد میهمان او بوده اهدا کرده است. پیش از این رساله کوتاه، دو اجازه روایت وجود دارد. در اجازه اول به تاریخ ۲۱ ذیحجه ۸۳۱، امام بن العلاء تصریح کرده است که جلال‌الدین صدیق طبسی مقداری از تفسیر کشف را در کرمان بر او خوانده است و در اجازه دوم عبدالغفار بن سعید بن عبدالله در نیمه ذیحجه همان سال به جلال‌الدین صدیق طبسی اجازه روایت و اجتهاد داده است. این دو اجازه و آن رساله، آخرین رساله‌های این مجموعه است. هر سه متن به خط مؤلف است. ما از نسخه عکسی مجموعه متعلق به مرکز احیای میراث اسلامی در قم به شماره ۱۸۶ استفاده کرده‌ایم.

مناسب است ابتدا با رساله‌های این مجموعه آشنا شویم. از آنجا که این مجموعه پیشتر در دو جا معرفی شده (حسینی اشکوری، ۱۳۷۴، ۲۰۳-۱۹۹؛ حسینی اشکوری، ۱۳۷۷، ۲۱۲-۲۰۶)، در اینجا تنها به ذکر عناوین رساله‌ها و نکته‌های ضروری اکتفا می‌کنیم. شماره صفحات رساله‌ها مطابق نسخه عکسی مرکز احیای میراث اسلامی است. مجموعه این رساله‌ها عبارتند از:

۱. الدعوات و الفوائد (ص ۱-۲۷۳). این ادعیه و فوائد به طور پراکنده بین صفحات مجموعه آمده است؛
۲. صورة خطبة عقد النکاح (ص ۹۱)؛
۳. طلاق الغائب (ص ۹۲-۹۶)؛
۴. الأرض المندرسة (ص ۹۸-۱۰۲)؛
۵. صیغ العقود و الإیقات (ص ۱۰۴-۱۳۱)،<sup>۱</sup> به خط علی حسینی در ۱۵ شعبان

۱. چاپ شده در رسائل المحقق الکرکی، به کوشش محمد الحسون، قم ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۰۷ تا ۲۱۵.

- ۹۶۲ در نجف اشرف. این پنج رساله از نورالدین علی بن عبدالعالی محقق کرکی (۸۶۸-۹۴۰) معروف به محقق ثانی و شیخ الاسلام زمان شاه طهماسب اول صفوی است؛
۶. جوابات المسائل المقدادیة (ص ۱۳۶-۱۵۳). از شهید اول محمد بن مکی عاملی (شهید در ۷۸۶) در پاسخ به پرسش‌های شاگردش فاضل مقداد سیوری (ف). ۸۲۶) به خط ابوالقاسم حسینی در نجف اشرف به تاریخ ۵ شعبان ۹۶۲؛
۷. التجوید (ص ۱۹۰-۱۹۳). از نویسنده‌ای ناشناخته که «به تاریخ ۱۸ رجب در کاروانسرای دستکن نوشته شد»؛
۸. ترجمه سی فصل (ص ۲۲۰-۲۴۰)، به تاریخ اوایل شعبان ۸۲۹ در کوبنان کرمان (زادگاه شاه نعمت‌الله ولی). اصل فارسی سی فصل در علم تقویم از خواجه نصیرالدین طوسی است که مترجمی ناشناس آن را به عربی ترجمه کرده است؛<sup>۱</sup>
۹. قصیده امرئ القیس (ص ۲۴۲-۲۴۳)؛
۱۰. رساله الطیر (ص ۲۴۶-۲۴۹). از ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵). کتابت در روز چهارشنبه ۲ شوال ۸۲۹ در مدرسه رکنیه کرمان؛
۱۱. إثبات العقل والنفس (ص ۲۵۰-۲۵۵). از ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵). کتابت در عصر همان روز؛
۱۲. رساله الطیر (ص ۲۵۶-۲۶۰). از ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸). کتابت در روز جمعه ۳ شوال ۸۳۱ در خانقاه عمادیه فقیهیه کرمان. رساله‌های ۱۰ تا ۱۲ همگی به یک خط است؛
۱۳. تا ۱۵. دو اجازه به جلال‌الدین صدیق طبسی و بیان الفرق بین الإلحاد و الزندقة و التعطیل و بین دقائق التوحید (ص ۲۶۲-۲۷۲).
- نکته مهم درباره این مجموعه آن است که این مجموعه شامل دو بخش کهن (رساله‌های هشتم تا آخر) و تازه (رساله‌های یکم تا هفتم) است و ظاهراً این دو
- 
۱. درباره انتساب این رساله به خواجه نصیرالدین طوسی، نک. محمدتقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران ۱۳۷۰ش، ص ۵۶۹.

بخش را بعدها به یکدیگر الحاق کرده‌اند. در این خصوص و نیز در خصوص اشعار موجود در این مجموعه و به‌ویژه دو قطعه شعر عربی و فارسی از خیام، بیشتر تحقیقی صورت گرفته است و نیاز به تکرار نیست (بشری، ۱۳۸۷، ۶۴-۵۶).

حال برمی‌گردیم به سراغ سه رساله پایانی مجموعه. تلاش ما برای آگاهی یافتن از جلال‌الدین صدیق طبسی و امام بن العلاء و عبدالغفار بن سعید بن عبدالله به نتیجه‌ای نرسید، ولی از ابواسحاق بن نظام بن منصور دو ردّپا پیدا کردیم.

محمد بن عبدالرحمان سخاوی (۸۳۱-۹۰۲) در کتاب معروف خود *الضوء اللامع لأهل القرن التاسع* یک بار ذیل نام محمد بن ابراهیم بن علی برهانی قرشی مکی شافعی از وی با عنوان «ابی اسحاق بن نظام بن منصور شیرازی واعظ» نام برده و آورده است که وی از علمای غیرمکی بوده است که در مکه بر محمد بن ابراهیم وارد شده است (ص ۲۶۵). متأسفانه با اینکه ابواسحاق بن نظام بن منصور از دانشمندان قرن نهم است، سخاوی در بخش‌های دیگر کتاب خود هیچ توضیحی درباره او نداده است.

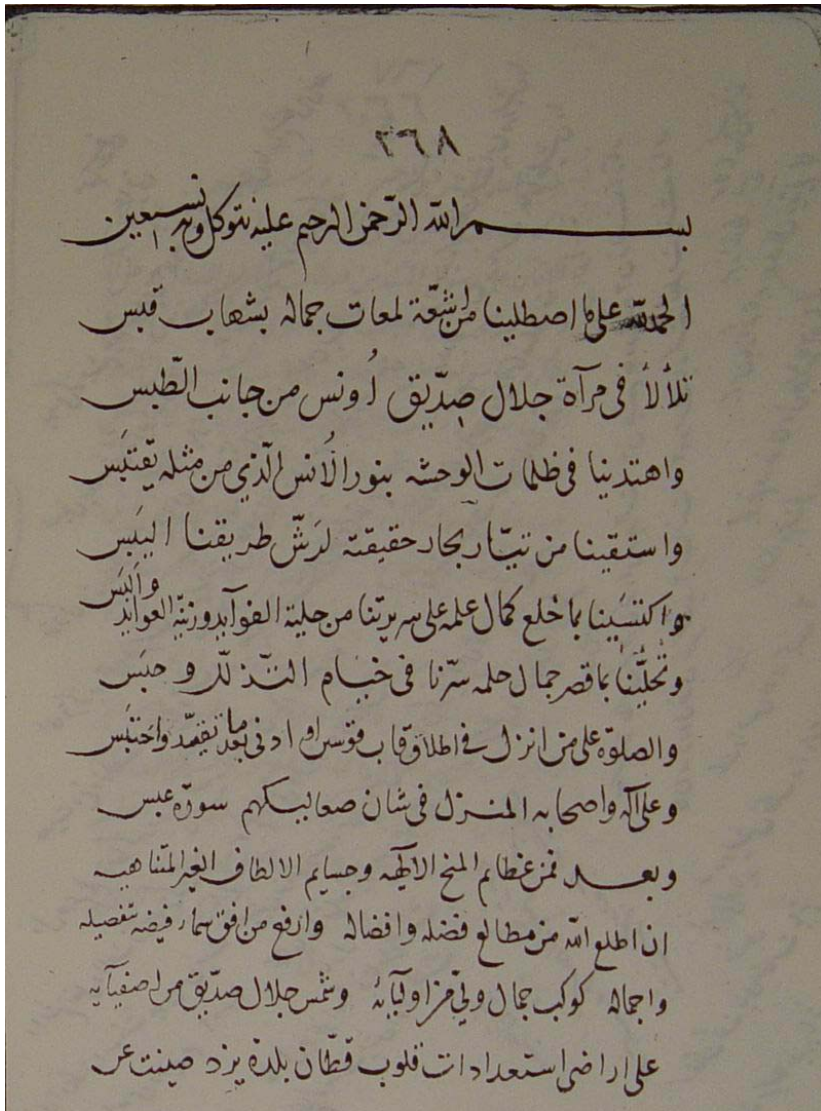
ردّپای دوم مربوط به کتاب *شيعه در هند* نوشته سیدعباس اطهر رضوی است. در کتابنامه این کتاب (رضوی، ۱۳۷۶، ۶۲۳) از کتابی نام برده شده به عنوان *فیصل التفرقة بين التوحيدات الصادقة والإلحادات الزنادقة* نوشته ابواسحاق بن نظام بن منصور. مؤلف درباره مشخصات کتاب تنها به عبارت «I.O، دهلی، ۹۲۵» اکتفا کرده است که برای ما مبهم است. آیا مقصود این است که کتاب در ۱۹۲۵ در دهلی چاپ شده است؟ یا اینکه I.O نام یکی از کتابخانه‌های دهلی است و کتاب ما به صورت نسخه خطی با شماره ۹۲۵ در آنجا نگهداری می‌شود؟ در این خصوص هنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم. نکته دیگر اینکه در متن کتاب *شيعه در هند* هیچ اشاره‌ای به این کتاب وجود ندارد و مشخص نیست چرا نام این کتاب در کتابنامه آمده است. نگارنده متأسفانه به متن اصلی کتاب به زبان انگلیسی نیز دسترسی نداشت تا شاید به نتیجه‌ای برسد. به هر حال، در اینکه این «ابواسحاق بن نظام بن منصور» همان نویسنده *بیان الفرق بین الإلحاد والزندقه و التعطیل و بین دقائق التوحید* است ظاهراً شکی نیست، به‌ویژه اینکه موضوع این کتاب نیز با موضوع رساله ما یکی است.

حدس ما این است که ابواسحاق ابتدا این کتاب را نوشته است و آنگاه خلاصه‌ای کوتاه از آن را در قالب یک رسالهٔ موجز به جلال‌الدین صدیق طبسی اهدا کرده است.

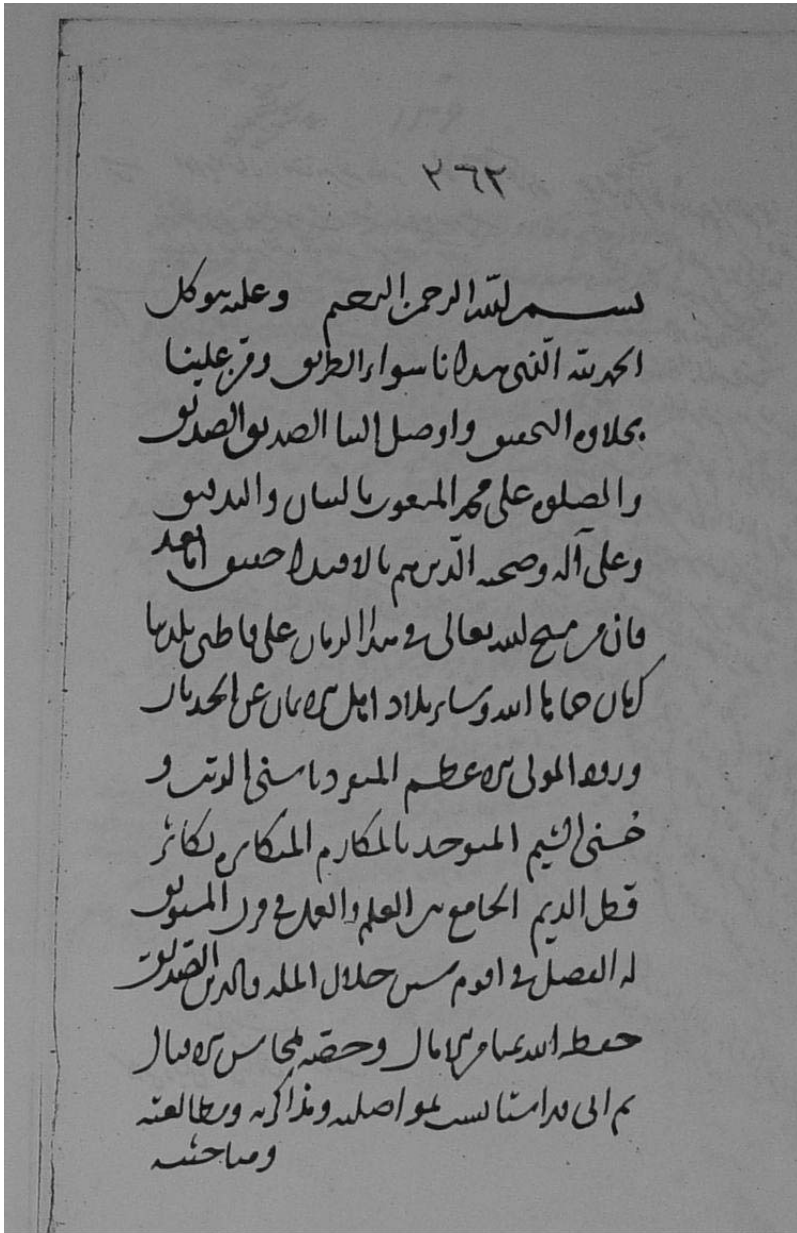
و اما دربارهٔ جلال‌الدین صدیق طبسی، از این سه متن برمی‌آید که او اصالتاً در شهر خود طبس ساکن بوده، ولی سال ۸۳۱ را برای تحصیل علوم دینی در کرمان به سر می‌برده و غیر از علم حدیث، در درس فقه عبدالغفار بن سعید بن عبدالله و درس تفسیر امام بن العلاء - که هر دو از علمای کرمان بوده‌اند - شرکت می‌کرده است. در اواخر همان سال، عموی جلال‌الدین که ظاهراً لقبش بدرالمعالی بوده، از وی می‌خواهد که به طبس برگردد. او این مطلب را با دو استادش مطرح می‌کند و آن‌ها در اجازه‌هایی جداگانه (عبدالغفار بن سعید در ۱۵ ذیحجه و امام بن العلاء در ۲۱ ذیحجه ۸۳۱) حضور او را در درس فقه و تفسیر خود گواهی می‌کنند و به او اجازهٔ روایت و اجتهاد می‌دهند تا دست پُر به شهر خود بازگردد.

بیست سال بعد، به سال ۸۵۲، جلال‌الدین صدیق طبسی را در یزد می‌بینیم. در اینجا، برخلاف بیست سال پیش که او طلبه‌ای جوان و فاضل بود، جلال‌الدین در قامت عالمی بزرگ میهمان علمای یزد و از جمله ابواسحاق بن نظام بن منصور شیرازی واعظ است. ابواسحاق برای تجلیل از میهمان دانشمند خود، لُبِّ مطالب کتابی را که پیشتر به نام *فیصل التفرقة بین التوحیدات الصادقة والإلحادات الزنادقة* تألیف کرده بود، در چند صفحه خلاصه کرده و با مقدمه‌ای در بیان فضایل جلال‌الدین صدیق طبسی، به نام *بیان الفرق بین الإلحاد و الزندقة و التعطیل و بین دقائق التوحید* به او اهدا کرده است.

جلال‌الدین صدیق طبسی آن دو اجازه و این رساله را در پایان مجموعه‌ای از رسائل که در حدود سال‌های ۸۲۹ تا ۸۳۱ در کرمان نویسانیده شده و در چه‌بسا تملک او بوده تعبیه کرده است. در دورهٔ صفویه، یکی از مالکان این مجموعه، رساله‌های دیگری را در ابتدای این مجموعه قرار داده و همه را بین‌الدفتین صحافی کرده است. همین مجموعه بعدها به کتابخانهٔ آیت‌الله فاضل خوانساری در خوانسار راه یافته است.



«مجموعه خطی شماره ۲۳۹ متعلق به کتابخانه فاضل خوانساری در خوانسار، برگ ۱۳۴ ب، صفحه اول  
از رساله بیان الفرق بین الإلحاد والزندقه والتعطيل وبين دقائق التوحيد نوشته ابواسحاق بن نظام  
بن منصور شیرازی واعظ»



«همان مجموعه، برگ ١٣١ ب، صفحه اول از اجازة امام بن العلاء به جلال الدين صديق طيسى».

## بيان الفرق بين الإلحاد و الزندقة و التعطيل و بين دقائق التوحيد

[١٣٤ ب] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عليه نتوكلّ وبه نستعين

[مقدمة الرسالة]

الحمد لله على ما اصطلينا من أشعة لمعات جماله بشهاب قبس، تلاً في مرآة جلال صديق أونس من جانب الطيس، واهتدينا في ظلمات الوحشة بنور الأنس الذي من مثله يقتبس، واستقينا من تيار بحار حقيقته لرش طريقنا اليبس، واكتسبنا بما خلع كمال علمه على سريرتنا من حلية الفوائد وزينة العوائد وألبس، وتحلينا بما قصر جمال حلمه سرنا في خيام التذلل وحبس، والصلاة على من أنزل في إطلاق ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (سورة النجم: ٩) بعد ما تقيّد واحتبس، وعلى آله وأصحابه المنزل في شأن صعااليكهم سورة عبس.

وبعد، فمن عظام المنح الإلهية، وجسائم الألفاظ الغير المتناهية، أن أطلع الله من مطالع فضله وإفضاله، وأرفع من أفق سماء فيضه بتفصيله وإجماله، كوكب جمال ولي من أوليائه، وشمس جمال صديق من أصفياه، على أراضى استعدادات قلوب قطان بلدة يزد - صينت [١٣٥ آ] عن طوارق الحدثنان وحُميت بالأمن والأمان - وما



هو إلا شريفٌ مقدّمٌ للسالكِ مسالكِ أعلى درجات الكمال، ومنيفٌ منظرٌ للمُدركِ مداركِ أقصى مراتبِ الإفضال، أعنى المولى الأعظمَ الأَعلمَ الأفهمَ، البحرَ الخضمَ، والطودَ الأشمَّ، النورَ الأعمَّ، والفيضَ الأتمَّ، الجامعَ بين المعقول والمنقول، المتفطنَ للحقِّ فى محارِ العقول، الحائزَ للأصول والفروع، وفى فنون العلوم له دخول وشروع، فى الإفادة علمه باهر، وبحنه قاهر، فهو الحبر الماهر، والسحاب الهامر، نقطةُ دائرة العلم، ومركزُ محيطِ الحلم، قطبُ فلكِ الصفاء والوفاء، ومحورُ كرة العناء والفناء، جلالُ الملة الزهراء، جمالُ الشريعة الغراء، صدِّيقُ مصاديقِ التصديق، ومنطيقُ مناطقِ التحقيق، رَفَعَ اللهُ تعالى فى أعلى العليينَ معارجَ أقداره، ومدارجَ أطواره، واستخلص طويته من ملاحظة أغياره، وطَهَّرَ سرّه من أنجاس الكون وأقداره، فجرى مقدمه الشريف، ومنظره المنيف مجرى ماء الحياة النازل من السماء، فسالت أودية القلوب بقدرها سعةً وضيقاً من ذلك الماء. فكم من قلبٍ ضيَّقَ حوصلته حرجَ صدره لم ينفسح لنور كماله، ولم يتسع لماء حياته، بقى على ساحل البحر المحيط عطشان، وكم من قلبٍ متسع الأكناف، منفسح الأطراف، مكحل العين بكحل البصيرة، متحلّى الذات بصفاء السريرة، صدر منه ريان. والله الحمد والمنّة على ما خصّنى به ذلك الحبر المحسان، والبحرُ المستغرق لكَمالات الإنسان، [١٣٥ ب] من مزايا النعم وزوائد الإحسان، إذ ما نظر إلىَّ يعين التريبة والإخلاص، والتفت إلىَّ بكَمال التمشية والاختصاص، فعندما ظهرت علىَّ من سماء خشوعه وفلك خضوعه شمسُ التصفية،

انقشع عن سرّى غين التحلية، وانمحق فى قلبى قمرُ التخلية. وأرجو من مزايا عمائم أظافه، وخفايا خصائص أعطافه، أن يسديم ما تفضّل به من البرّ والإكرام، ويستقيم

على ما تعجّل به من اللطف والإنعام، ولا ينساني في خلوات أوقاته، لا سيما في عقيب صوالح دعواته، فإنّ ذلك معشوقٌ ومرموقٌ، وهادمٌ سوقِ الفسوقِ.

وأنا الآن أهدى إلى جنباه هديّةً هي أحبُّ إليّ من حُمر النعم، لأنّها من خصوص النعم، وما هي إلاّ بيان الفرق بين الإلحاد والزندقة والتعطيل وبين دقائق التوحيد التي هي أنوار عيون أهل التحصيل، بعبارة رشيقة وجيزة، وكلمات لطيفة عزيزة. وقد اتّفقت يوماً من الأيام، في المجلس الخاص لا العام، إشارة إلى ذلك الفرق وبيانه، وما اتّسع الوقت لتبيانه، فأحببتُ أن أجعله هديّةً منّي إلى ذلك العالی الشان، المصون عمّا شان، المهذب عن مذامّ الأخلاق، الفائق على الأقران بالإطباق.

[نصّ الرسالة]

فأقول: الفرق بينهما أدقُّ من الشّعْر وأحدُّ من السيف، ولذلك ترى المخدولين المدّعين للتوحيد يتسلّقون على الإلحاد والتعطيل في كلِّ كمّ وكيف. والفرق أنّ التوحيد هو محوُّ الكثرات الخلقية [١٣٦ آ] في حضرة الوحدة الحقیّة، والإلحاد والتعطيل إثبات الوحدة الحقیّة في الكثرات الخلقية، وحينئذ لا يكون للحقّ وجودٌ مقدّمٌ على وجود الخلق زماناً مستقلّ بذاته وإنما وجوده تعالی حينئذ مع وجود خلقه زماناً وفي ضمن وجود خلقه، كوجود الكلّي الطبيعي في ضمن أفراده ومع وجودها زماناً. وهذا عينُ التعطيل ووجدٌ وجود الواجب ويلزمه أحدٌ محذورين آخرین: إمّا حدوث الواجب تعالی أو قدّمُ العالم والكلّ باطل فليتأمل جدّاً.

١. مؤلف با گذاشتن دو علامت شبیه <sup>^</sup> ضمیر "ها" را به کلمه "أفراده" برگردانده است.

وأما في محو الكثرات الخلقية في الوحدة الحقية لا يلزم محذور أصلاً لا التعطيل ولا أحد المحذورين اللازم منه، بل للحق تعالى حينئذ وجود ذاته لذاته في ذاته قبل خلق الكثرات، ففرق بين قولنا: «هو الكل» وقولنا: «الكل هو» والأول إلحاد والثاني توحيد، وبالفارسية: «او همه است» و«همه اوست» فالأول إلحاد والثاني توحيد. وبيان الفرق بين هاتين الحمليتين أن المحمول لا بد أن يكون أعم من الموضوع أو مساوياً له لا جائز أن يكون أخص. ففي قولنا: «الكل هو» كان المحمول أعم فصح الكلام<sup>١</sup> وطابق الشريعة وصار توحيداً فافهم راشداً. وفي قولنا: «هو الكل» لا يصح أن يكون المحمول أعم وإلا يلزم أن يوجد الجزئى بدون الكلى والملحد المعطل لا يقول بذلك. فتعين أن يكون المحمول مساوياً للموضوع فبطل الكلام ولم يطابق الشريعة [١٣٦ ب] وصار إلحاداً أو تعطيلاً ولزمه أحد المحذورين السابقين أيضاً. ولا بد في هذه المسألة من تأمل كثير شاف وتفكر طويل واف ومراجعات مع صفاء وقت وعلو همة وفراغ بال وصرف عمر، فإنها قرّة عين الصديقين. وليس في الدين المحمدي وجميع الأديان السالفة مسألة أدق وأهم وأشكل وأحوج إلى صرف العناية<sup>٢</sup> من هذه المسألة.

فهذه هدية أهديتها إليك يا أيها الصديق الصادق الصديق. وفي الحديث الصحيح: «إذا أحببت أحداً فقل إنى أحبك» أو لفظ هذا معناه، فأقول: والله إنى أحبك في الله حباً شديداً.

١. في الهامش: هذا إذا كان القضية حملية وأما إذا كانت القضية غير حملية فيصح المحمول كقولنا ... [ناخوانا].

٢. ظاهراً پس از «العناية» يك وازه زير تبغ صحافى رفته است.

خَيْالِكُ فِي عَيْنِي وَذِكْرُكَ فِي فَمِي وَحُبُّكَ فِي قَلْبِي فَكَيْفَ تَغِيبُ  
 حَرَّره العبد العاصي، ذو القلب القاسي، أبو إسحاق بن نظام بن منصور عفا الله عنهم في  
 العشر الأول من ذي القعدة لسنة اثنتين وخمسين فثمانمئة هجرية.

### پیوست یکم

## اجازة امام بن العلاء به جلال الدين صدیق طبسی

[١٣١ب] بسم الله الرحمن الرحيم

وعليه نتوكل

الحمد لله الذي هدانا لسواء الطريق، ومنّ علينا بحلاوة التحقيق، وأوصل إلينا الصديق  
 الصديق، والصلاة على محمد المبعوث بالبيان والتدقيق، وعلى آله وصحبه الذين هم  
 بالافتداء حقيق.

أما بعد، فإن من منح الله تعالى في هذا الزمان على قاطني بلدتنا كرمان -  
 حماها الله وسائر بلاد أهل الإيمان عن الحدثان - ورود المولى الأعظم المتفرد بأسنى  
 الرتب وحسنى الشيم، المتوحد بالمكارم المتكاثرة تكاثر قطر الديم، الجامع بين العلم

١. ياقوت حموي (معجم الأدباء، بيروت ١٤٠٨، ج ١٠، ص ٢٤٦-٢٤٥) ابن بيت را به همراه بيتی دیگر،

البتة با اندکی تغییر، به ابوالحکم بن غلندو اشبیلی (ف. ٥٧٨ در مراکش) نسبت داده است:

لئن غبّت عن عيني وشطّ بك النوى  
 خيالک في وهمي وذكرك في فمي  
 فأنت بقلبي حاضر وقريب  
 ومثواک في قلبي فأين تغيب

والعمل، في قرن المسبوقين له الفضل، في أقوم سنن جلال الملة والدين الصديق -  
حفظه الله بيمين الآمال وخصه بمحاسن الإقبال.

ثم إني قد استأنست بمواصلته ومذاكرته ومطالعتيه ومباحثته [١٣٢ آ]  
فباحثني سورة سبحان من تفسير الكشاف - أفاض الله على مصنفه سُبُحات الألفاظ -  
فوجدته ذا ذهن الثاقب، والفكر الصائب، جامعاً بين المعقول والمنقول، حاوياً للفروع  
والأصول. ثم في البين استدعى حضوره عمه بدرُ سماء المعالي، وتارج مفارق الأكارم  
و الأعلى، فقال: «طاعته على حتم، وإشارته غنم» ووقع في خلده حب الوطن،  
والمراجعة إلى الأهل والأولاد والسكن، وأثر قرب فراقه في قلبي تأثيراً، لأنني لا أجد  
له نظيراً، حتى أسكن نيران أشواقه بدلال وصاله، متعه الله بفضله وإفضاله. والمأمول  
من الكريم المنان، والمسؤول ممن لا يخيب سائله ولا يرجع عنه بحرمان، إيصاله إلى  
أهله ثم الرجوع إلينا قريباً بالصحة والأمان، والمرجو من كرم طباعه أن لا ينساني في  
أوقات خلواته، ويذكرني في صالح دعواته. [١٣٢ ب]

كتبه أفقر عباد الله تعالى، إمام بن العلاء ختم الله أعماله بالحسنى، مجيزاً له أن  
يروى عني جميع مسموعاتي ومقروءاتي ومناولاتي مما صح أو يصح عنده بالشرائط  
المعتبرة عند أهل الصنعة في أول العشر الآخر من ذي الحجة إحدى وثلاثين فثمانمئة  
هجريّة.

## پیوست دوم

## اجازة عبدالغفار بن سعيد بن عبدالله به جلال الدين صدیق طبسی

[۱۳۳ ب] بسم الله الرحمن الرحيم

وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين أكمل الحمد على كل حال، والصلاة والسلام الأتمان على رسول المنفذ من ورطات الكفر والضلال، وعلى آله وصحبه خير صحب وآل. وبعد، فإن المولى الأعظم الأتقى الأورع الأكرم، جامع أحاسن الأخلاق وأطايب الشيم، جلال الملة والدين صدیق - دامت معاليه وطابت أيامه ولياليه - لما اشتغل في عنفوان الشباب بتحصيل العلوم والآداب وصرف فيه جهده وعانى فيه وكده وكده سيما علم الفقه والأحكام، الذي تتبين به الحلال والحرام، وتحتاج إليه الخواص والعوام، وخصوصاً مباحثة كتاب الحاوی، ومذاكرة شرح بيان الفتاوى،<sup>۱</sup> أجزت له - بَلَّغَهُ اللهُ تَعَالَى غَايَةَ الْمَقَاصِدِ - أَنْ يَرَوِيَ عَنِّي مَا لِي فِيهِ حَقُّ الرَّوَايَةِ، وَأَنْ يُجِيبَ عَنِ الْفَتَاوَى وَالْوَأَقَعَاتِ بِمَا عَلَيْهِ الْمَعْظَمُ بِحَسَبِ الرَّوَايَةِ وَالِدْرَايَةِ، رَاجِئاً مِنْ مَكَارِمِ أَخْلَاقِهِ، وَمَحَاسِنِ أَعْرَاقِهِ، وَحَسَنِ عَهْدِهِ وَوَفَائِهِ، أَنْ يَذْكَرَنِي فِي صَالِحِ دَعَائِهِ.

۱. الحاوی الصغیر فی الفروع نوشته نجم الدین عبدالغفار بن عبدالکریم قزوینی شافعی (ف. ۶۶۵) از کتابهای معتبر نزد شافعیان است و فقهای شافعی شرحها و حاشیههای فراوانی بر آن زده‌اند که یکی از آنها بیان الفتاوی بشرح الحاوی از عثمان بن علی شافعی از دانشمندان سده نهم است.

وكتب هذه الأسطر الفقيرُ إلى الله عبد الغفار بن سعيد بن عبد الله - أصلح الله أحواله - في منتصف ذى الحجة إحدى و ثلاثين وثمانمئة، والحمد لولِيّه والصلاة على نبيّه.

### منابع

- بشرى، جواد، (١٣٨٧)، «پایرگ (١)»، آینه پژوهش، سال نوزدهم، شماره اول، فروردین - اردیبهشت ١٣٨٧، شماره پیاپی: ١٠٩، ص ٥٦ تا ٦٤.
- حسینی اشکوری، سیدجعفر، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله فاضل خوانساری، ج ١، انتشارات انصاریان، قم، ١٣٧٤.
- حسینی اشکوری، سیدجعفر و سیدصادق حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیای میراث اسلامی، ج ١، مجمع ذخائر اسلامی، قم، ١٣٧٧.
- حموی، یاقوت، معجم الأدباء، بیروت، ١٤٠٨.
- رضوی، سیدعباس اطهر، تسبیح در هند، ترجمه گروهی، ج ١، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ١٣٧٦.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، ج ٦، منشورات دار مكتبة الحياة، بیروت، بی تا.
- محقق کرکی، نورالدین علی بن عبدالعالی، رسائل المحقق الکرکی، ج ٢، به کوشش محمد الحسنون، منشورات مكتبة آیه الله المرعشی النجفی، قم، ١٤٠٩.
- مدرس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات اساطیر، تهران، ١٣٧٠.